

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

صحبت در استطاعت بود تا آنجائی که در نظرم هست راجع به مسئله زاد و همینطور راحله قسمتی از روایات را مطرح کردیم، این را هم عرض کردیم که منظور از زاد که در روایات شرط برای وجوب شرطی حج آمده چیست؟ روایاتی که در اینجا بیان کردند، روایات مختلفی بود همانطور که عرض شد در بعضی از روایات فقط زاد و راحله هست در بعضی تخلیه سرب هست، امنیت طریق هست، در بعضی صحت و سلامت بدن هست اینها محققات و علل جزئیة برای استطاعت است.

این روایات استطاعت را که خدمت رفقا خواندیم، تقریباً سایر روایاتی که در غیر از آن مثل مستدرک هم هست، مضمون واحد است به الفاظ مختلف آنچه که در این روایات مورد توجه قرار گرفت، یکی روایتی بود که حضرت می‌فرماید که اگر کسی می‌تواند به حج برود و مرکب برای حج به تنهایی نداشته باشد باید مقداری از آن راه را با مرکب برود و مقداری را مشیاً برود و این روایت بسیار روایت مهمی است. این روایت، را شیخ در تهذیب، جلد اول، صفحه ۴۴۷ و همینطور صدوق در توحید این روایت را ذکر کرده که روایت از محمد ابن مسلم است حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «فَإِنْ عَرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا» اگر شخصی می‌دید که برایش حج عرضه شود و او حیا کند «قَالَ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ» او از جمله افرادی است که مستطیع است «وَلِمَ يَسْتَحْيَ؟» چرا باید حیا کند؟ «وَلَوْ عَلَيَّ حِمَارٌ أَجْدَعٌ أُبْتَرُ قَالَ فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَ يَرْكَبَ

بَعْضاً فَلْيُفْعَل»^۱ خوب در اینجا حضرت حکم به وجوب کردند برای کسی که می‌تواند بعضی از طریق را ماشیاً برود و بعضی را به مرکب سوار شود و روایت هم ظهورش در وجوب است نه در استحباب، چه اینکه بعضی‌ها قائل به استحباب هستند. این روایت به ضمیمه روایاتی که زاد و راحله را شرط برای وجوب حج می‌دانند، در اینجا حضرت می‌فرمایند: اگر می‌تواند بعضی را مشیا برود باید انجام بدهد این معلوم می‌شود که در جمع بین این و بین روایاتی که زاد و راحله را شرط وجوب می‌دانند این است که این مسئله استطاعت برای تحصیل راحله است، اما برای استحباب آن خب خیلی مستحب مؤکد است و بایّ نحو کان انسان حج را برود اگرچه مشیا این حج را بتواند انجام بدهد. بعضی‌ها اینطور گفتند خوب صرف نظر از این اقتران بین این روایت و بین بقیه خود ظهور روایت در وجوب است چون در اینجا ندارد که مستحب است صحبت از حج است و حج هم همان ظهورش در وجوب است الا اینکه این قرینه صارفه ای باشد برای اینکه مورد سوال در حج استحبابی است نه در حج وجوبی پس بنابراین با این فرض ما باید این روایت را در کنار سایر روایات قرار بدهیم نه اینکه اول حکم بکنیم بر اینکه این روایات دیگر زاد و راحله تام و تمام را شرط برای وجوب حج می‌دانند حال که در این روایت راحله تمام و کامل در اینجا وجود ندارد پس بنابراین مورد استحباب است، ببینید اصلاً عکس شد مسئله در اینجا مسئله فرق می‌کند نسبت به روایات گذشته خدمت رفقا عرض شد دیگر از این به بعد دیگر مسئله یک مقداری دقیق می‌شود و بزنگاه افتراق در نظریه استطاعت حج و کیفیت حج با مسئله استطاعت از این به بعد روشن می‌شود

متمهی بحث اصولی را ما انشاءالله از شنبه شروع می‌کنیم که آیا در حج این مسئله از نقطه نظر فنی و اصولی امری که متعلق به حج شده است این اقتضای اطلاق می‌کند؟ -رفقا هم روی همین زمینه مطالعاتشان را ببرند- یا اقتضای تقید می‌کند و اصل اولی در اوامر و نواهی شرعیه مطلقه است یا مقیده؟ ولی قبل از اینکه به این مسئله اصولی بخواهیم پردازیم نسبت به خود روایات یک مروری می‌کنیم تا اینکه استطاعت مورد نظر را از این روایات بدست بیاوریم که اصلاً منظور امام علیه السلام از این مسئله استطاعت چیست؟ چه چیزی را امام علیه السلام در اینجا مورد نظر قرار داده است؟ همانطوری که در جلسه دیروز خدمت رفقا عرض شد روایات مختلف است که در بعضی از روایات فقط زاد و راحله است در بعضی از روایات «مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ»^۱ «وَمَا يَقُوتُ بِهِ نَفْسَهُ»^۲ فی السفر داریم در بعضی از روایات داریم قوت عیال برای برگشت داریم. برگشت خودش داریم و در بعضی از این روایات حتی وجود مال هم در اینجا مطرح نشده بلکه حرفه ای داشته باشد که با آن حرفه بتواند زندگی خودش را ادامه بدهد و لو مال بالفعل هم نداشته باشد باز در اینجا استطاعت نسبت به این شخص صادق است. در بعضی از روایات تخلیه سرب داریم، در بعضی از روایات صحت فی البدن داریم در بعضی دیگر نداریم، مجموع این روایات را وقتی که ما بررسی می‌کنیم به این نکته می‌رسیم که امام علیه السلام در مقام بیان شروط عقلائییه است و در واقع شرط در اینجا شرط مقدمی است نه شرط وجوب یعنی وقتی که می‌فرماید در یک روایت زاد و راحله داشته باشد خوب صحّت فی البدن این دیگر نیاز به

۱_ وسائل الشیعه ج ۹ ص ۲۳۲

۲_ وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۶۷

گفتن ندارد. در بعضی از روایات دارد تخلیه سرب ولی زاد و راحله ندارد این دلیل بر این است که خوب این یک مسئله روشن است مگر امام برای بیان مقدمات هر چه هست باید بگوید امام فرض کنید می‌گوید که آقا بلند شو برو تهران بعد بگویند آقا برو ماشین بگیر یا مثلاً بگویند آقا خر سوار شود آخر تو این دوران کسی سوار خر می‌شود می‌رود تهران؟. نه منظور از امام که برو تهران یعنی ماشین بگیر برو یا با اتوبوس برو یا با سواری برو، فرض کنید یا اینکه امام بگوید وقتی خواستی بروی مواظب باش کفشت را بپوشی پا برهنه نروی! اینها دیگر چیزهای خنده دار است که فرض بکنید وقتی یک حکمی را شارع بیان می‌کند این شروط و این مقارنات و این لوازم عرفیه و عقلیه یا عقلانیه دیگر نیازی به گفتن ندارد الا اینکه در بعضی از موارد نظر شارع به نحوی است که یا ادخال شرط را و یا اخراج شرط را اقتضا می‌کند آن یک مطلب دیگری است که فرض بکنید مثلاً در مورد حج داریم کسی که حج از او فوت بشود و مستطیع است سال بعد بایّ نحوکان باید به حج برود. خوب بایّ نحوکان یعنی چه؟ یعنی ولو متسکعاً باید برود اگر مریض هم بود، که سال قبل اگر همین مرض موجب منع از استطاعت بود ولی الان استطاعت فعلیه با استطاعت سال قبل تفاوت کرده استطاعت فعلیه به نفس الحضور است بای نحوکان و لو جنازه اش را ببرند. و لو جنازه اش را ببرند باید برود ولو تمام این مدت را پیاده برود یعنی مسئله حج آنقدر مسئله مهمی است که اگر به مردن شده است باید سال بعد مکه برود اینقدر مسئله، مسئله مهمی است. در اینجا این مسئله را برای انسان روشن می‌کند که استطاعت بعد فوات حج، مگر اینکه فرض کنید یک نفر نتواند. نتواند به هیچ وجه نتواند وقتی نتواند مثل اینکه بمیرد دیگر یا مثلاً فرض کنید راه بسته بشود دیگر وقتی که راه بسته شود خوب شخص می‌تواند به خدا می‌گوید خب من

پیاده هم می‌توانستم بروم ولی راه بسته است بال بهم بده پیرم والا با همین شرایط نمی‌شود یعنی شرایط عقلانیه در اینجا مفقود است. این استطاعت بعد فوات حج ما می‌بینیم با استطاعت قبل از فوات حج فرق می‌کند ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^۱ این استطاعت بعد از فوت حج را شامل می‌شود، وقتی که شخص حج از او فوت می‌شود مستطیعاً، استطاعت ثانیه می‌آید در آنجا جایگزین می‌شود آن استطاعت ثانیه همین استطاعت ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ همین استطاعت را در اینجا شامل می‌شود امسال باید حج انجام بدهی مستطیعاً، اما این استطاعت، استطاعتی است که ولو ماشیاً باید بروی، ولو در حال مرض باید بروی، ولو بدون تخلیه سرب باید بروی، حتی بدون امنیت کشته هم شوی باید بروی می‌خواستی سال قبل بروی اگر تخلیه سرب نبود باز هم باید بروی اگر زاد نداشتی باز هم باید بروی پس ببینید مسئله استطاعت را در اینجا، اینکه الان مستطیع نیست استطاعتش فرق کرده است استطاعتش به نفس حرکت است همین که حرکت از او متمشی بشود مستطیع^۲ ولی در سال قبل این نفس الحركه فقط استطاعت نبود، زاد یکی از محققان و شرایط استطاعت بود امسال نیست. راحله از شرایط و از علل جزئیه برای استطاعت بود ولی الان نیست. صحت در بدن از شرایط استطاعت بود سال گذشته اما الان نیست. تخلیه سرب از شرایط استطاعت بود ولی الان نیست «ما یقوت به عیاله» اینها همه از شرایط استطاعت سال گذشته است پس ما دو جور استطاعت داریم ﴿مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^۳ در نزد شارع، اینهایی که دارم خدمتتان عرض می‌کنم ببینید از ریشه

۱_ سوره آل عمران «۳» آیه: ۹۷

داریم می‌آئیم بالا یعنی آن منبع استنباط و اجتهاد از آن ریشه دارد می‌آید بالا اگر از این مقدمه شروع بشود حالا فرض کنید این مسئله را با آقایان گفته می‌شود می‌گویند نه آقا استطاعت فقط همان استطاعت اولی است این قضای مافات است استطاعت هم که ندارند، ما این بحث را کنار گذاشتیم، گفتیم این بحث عوامانه است آنچه که هست همان مفهوم استطاعت در آیه، همان مفهوم، دو صورت پیدا می‌کند صورت اول صورت استطاعت عرفیه است که آن را خود شارع هم بیان کرده صورت دوم استطاعت، استطاعتی که غیر عرفیه. چشمت در بیاد می‌خواستی بروی پس شارع وقتی که می‌گوید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ﴾ کسی که می‌تواند برود اما نرفت، امسال می‌توانی باید بروی، چه جوری می‌توانی؟ خودت می‌دانی این را دیگر خودت می‌دانی، زاد داری، نداری به من ربطی ندارد، در راه می‌میری یا نمی‌میری به من ارتباط ندارد، تخلیه سرب هست یا نه، هیچ ارتباط ندارد، قوت عیال هست یا نه مربوط نیست، این دیگر حج شد جهاد، در جهاد هیچ این مسائل مطرح نیست، وقتی که بر شخص دفاع واجب می‌شود دفاع از اسلام، دفاع از حدود و مرز حدود اسلام وقتی که مطرح می‌شود دیگر در آنجا ما قوت عیال و این حرفها نداریم در آنجا زاد و راحله نداریم «کل شخص یقدر ان یدافع عن حریم الاسلام یجب علیه الحركة الی الحدود» این ملاک است شمشیر نداری چوب بردار، اسب نداری سوار الاغ بشو، هیچ کدام را نداری پیاده برو، در زمان اسلام لشکر اسلام مگر چند تا اسب داشتند؟ چند تا بیشتر نداشتند. در جنگ احد مگر چند تا اسب بود در جنگ بدر، در جنگ احد باز یک مقداری بود اگر آنها خیانت نمی‌کردند که این بلاها سر پیغمبر در نمی‌آمد در جنگ بدر چند تا اسب بود چند تا شتر بود همه پیاده بودند حتی بعضی ها

شمشیر نداشتند. داریم حربه آهنی به دست گرفته بودند عوض از شمشیر، واجب است باید بروی کشته می‌شوی، خوب بشو مگر آدم قرار است که همیشه زنده بماند. اگر این شخص بیاد بهانه بیاورد یا رسول الله شرط برای جهاد سیف است و من سیف ندارم پس بنابراین معافم از حکم جهاد. رسول الله چه می‌گوید؟ می‌گوید؟ سیف نداری بیا آن آهن را بردار برو می‌توانی از عقب بزنی تو سرش، می‌توانی که پرت کنی، هیچی نداری سنگ بردار با سنگ بزن، برو قایم بشو یواشکی بزن. دارد می‌آید تیرکمان دارد.

طالبوت جالوت چی بود اینها را با تیرکمان زد دیگر، آنموقع که شمشیر نبود درست شد. پس در اینجا استطاعت در حج مثل جهاد می‌شود، کسی که به جهاد می‌رود باید مستطیع باشد؟ ببیند در اینجا جهاد شرط ندارد، وجوب جهاد باشد نه استطاعت در آنجا منتها استطاعت فرق می‌کند استطاعت به نفس القدره علی الحركه این را می‌گویند استطاعت همین مسئله در مورد حج هم بهمین کیفیت است شارع می‌گوید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ﴾ هر کسی که بتواند، از شارع ما در اینجا سؤال می‌کنیم که هر کسی که بتواند چیست؟ می‌گوئیم نه خدا در اینجا برای هر کسی که بتواند یک تخفیف هائی قائل شده است، آن تخفیف چیست؟ این است که زاد و راحله داشته باشد. مسئله، مسئله جهاد نیست به این است که قوت عیال داشته باشد و برای رجوعش هم مازاد باید داشته باشد مثل جهاد نیست. اینکه که تخلیه سرب داشته باشد، ولی در جهاد نیست اصلا جهاد که تخلیه سرب ندارد اصلا جهاد خودش کل اصل مسئله به شرط منتفی است، اینها هیچ کدام نیست پس شارع آمده استطاعت را در مسئله حج به استطاعت عرفیه عقلائییه تصویر و تفسیر کرده زاد و راحله برای سفر لازم

است عرض کردم در ممالک بعیده، حالا ممالک قریبه خوب فرض کنید که پیاده می‌آیند تازه از مدینه تا مکه‌اش با کاروان و اینها می‌رفتند همین از مدینه تا مکه ۲۵ سفر امام مجتبی حج مشرف شد که اغلب اینها با پای پیاده بود. حالا کسی که فرض کنید منزلش در بیست فرسخی مکه است، حالا مدینه هفتاد فرسخ است اگر بیست فرسخی مکه باشد، سی فرسخی مکه باشد، یا پانزده فرسخی مکه فرض کنید که باشد این وجوب حجش حتما به راحله است. یعنی با پای پیاده وقتی که می‌تواند بیاید چند روز بیشتر طول نمی‌کشد، فرض کنید که حج در کربلاست افراد هم در نجف هستند این همه مردم از نجف پیاده می‌روند به کربلا این همه الان در اربعین از اقصی نقاط عراق با پای پیاده می‌آیند می‌روند در کربلا. حالا اگر حج فرض کنید در کربلا بود می‌گفتیم از نجف که می‌خواهیم برویم کربلا حتما باید راحله داشته باشیم. مرکب داشته باشیم، و الا واجب نیست این هم بنشیند در خانه تا از آسمان بُراق بیاید در کنارش! تصویر آقایان از حج این است! یعنی باید بنشیند توی خانه لنگت را هم بیندازی روی آن لنگت در انتظار بمانی یک بُراقی از آسمان بیاید آنهم ملائکه بیایند زیرت را بگیرند خودت هم بلند نشو زیرت را بگیرند بنشانندت روی بُراق تا تو را به مکه برسانند!! آنوقت شرط برای وجوب حاصل می‌شود! آنوقت آن دنیا هم خدا می‌گوید که من هم چطوری براق برای شما می‌فرستم و زیرتون را می‌گیرم!

ولی یک جور دیگر شرط برای استطاعت یک شرط عقلانی است. در مورد نماز جمعه داریم تا دو فرسخ شخص ماشیا واجب است بیاید نه اینکه بر راحله وقتی که نماز جمعه واجب است شخص تا دو فرسخ بیاید دو فرسخ هم برگردد می‌شود چهار فرسخ پیاده و ماشیا باید حرکت کند مگر در نماز جمعه نداریم؟ اهمیت صلاة جمعه اقتضا می‌کند که شخص بیاید و این زحمت را به خود بدهد

مگر همه جا باید عبادت از روی راحتی باشد؟ کی گفته؟ کی گفته بایستی همیشه با آب خنک و نمی دانم باد زدن ملائکه و تخت روان گذاشتن اینجوری عبادت بشود؟ نه اینطور نیست اگر مسیر انسان مسیر کمال است باید این عبادت را هم متحمل بشود و این مشقت را باید متحمل بشود مگر شما نمی خواهید کامل بشوید، مگر شما نمی خواهید به مقصد برسید، مگر شما نمی خواهید از نفس بیرون بیائید، باید در بنز دویست میلیونی شما را سوار کنند و نماز جمعه تشریف بیاوردید؟ بفرمائید، بعدهم در را باز بکنید و اینور و آنور بروند و تا آن دو متری تشریف بیاورند و یکی بیاید در باز کند تا آقا تشریف بیاورند این است؟! یا نه اگر نماز جمعه واجب است طبق نص روایت باید ماشیا حرکت کنی. دو فرسخ پیاده بیا طوریت نیست اگر می توانی پیاده بیا اگر نه، اگر نمی توانی آن وجوب ساقط است ولی وقتی که می توانی باید بیائی این دو فرسخ را بیائی و این دو فرسخ را هم برگردی تا یازده کیلومتر بیائی یازده کیلومتر بیست و دو کیلومتر باید پیاده بیائی، برای یک ورزش خوبی هم هست!! این کار را بایست انجام بدهی چرا چون صلاة جمعه اهتمامش اقتضا می کند که به این کیفیت باشد حالا اگر شما این را به عرف عرضه بدارید عرف می گوید نه یک همچین قضیه ای نیست یک همچین مسئله ای نیست، یک شخصی بیاید برای یک نماز بخواهد بیاید فرض کنید این مسافت را بخواهد طی بکند، اما اگر شما بیائید برای عرف اهمیت نماز جمعه را بیان کنید کسی که به نماز جمعه برود تمام گناهان او که از هفته قبل نماز جمعه تا این هفته است همه گناهان او پاک می شود مگر آدم خره که نرود؟ این که ما مسامحه می کنیم بخاطر این است که در تفکر ما ایراد و اشکال وجود دارد. اهتمام به تکامل در ما وجود ندارد اهتمام به خروج از ذنوب و گناهان در ما وجود ندارد. اهتمام به رشد و خروج از نفسانیات در ما وجود ندارد

اگر اهتمام به این مسئله وجود داشت، اگر اهمیت این عبادت برای ما محرز شده بود، دو فرسخ که هیچی چهار فرسخ هم پیاده می‌رفتیم، چهار فرسخ پیاده می‌رفتیم مگر الان افراد نمی‌روند. در عرفات وقتی که شخص ببیند که ماشین او را نمی‌تواند به مشعر برساند، همینطوری در عرفات می‌ماند؟ یا نه راه می‌افتد می‌رود؟ چرا؟ نرود حجش باطل است، چون حجش باطل است، می‌گوید پیاده تا مشعر را می‌روم حالا راهی نیست، البته هفت هشت کیلومتر بیشتر نیست می‌گوید پیاده تا مشعر را می‌روم، نروم حجم باطل است، این همه خرج کردم این همه در اینجا مصیبت کشیدم از زن و بچه دور شدم پدرم در آمده حالا عیب ندارد بگذار این هفت هشت کیلومتر را پیاده بروم اینجا مسئله را چی می‌فهمد وقتی می‌فهمد عرف می‌گوید باید بروی، پس بنابراین بسیاری از قضاوت‌هایی که ما می‌کنیم بخاطر ارتکازات غیر متعارف و غیر عقلانیه عرفیه است یعنی ارتکازاتی است که برخلاف واقع در ذهن قرار گرفته است.